



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ خرداد ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۶

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: امارات الوضع و ما فی حکمه - صحت حمل

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اماره سوم وضع بود، اماره سوم، صحت حمل یا به عبارت دیگر عدم صحت سلب بود، در مورد این اماره و وجه اماریت آن مطالبی بیان شد، عرض کردیم اشکالاتی بر اماریت صحت حمل وارد شده، اولین اشکال، اشکال دور است که در مورد تبادر هم مطرح شده بود، همان پاسخ‌هایی که در رفع اشکال دور در تبادر مطرح شد اینجا هم بیان شده، یکی از راه تغایر دو علم بود به این معنی که در یک طرف، مراد، علم اجمالی ارتکازی است و در طرف دیگر، مراد، علم تفصیلی است، منظور از علم اجمالی هم علمی است که مورد غفلت واقع شده و منظور از علم تفصیلی علمی است که مورد التفات قرار گرفته، پس منظور از اجمال و تفصیل غیر از آن معنای مصطلح و معروف اجمال و تفصیل است، اجمال به معنای مختصر و فشرده و تفصیل به معنای بسط یافته و مفصل نیست بلکه اجمال به معنای امری است که مغفول‌عنه واقع شده و تفصیل امری است که مورد توجه و التفات است. راه حل دوم هم از راه تغایر دو عالم بود که در یک طرف مستعلم مورد نظر است و در طرف دیگر اهل لغت و اهل لسان. قهراً پاسخی هم که محقق عراقی (ره) از این اشکال دادند شاید بتوان در این مقام در مورد صحت حمل هم مطرح کرد، به هر حال اگر به خاطر داشته باشید ما پاسخ‌های سه‌گانه به اشکال دور در مسئله تبادر را کافی ندانستیم، دو تا از آن پاسخ‌ها مشکل دور را حل نمی‌کرد و یک پاسخ هم که مشکل دور را حل می‌کرد نتیجه‌اش این بود که تبادر یک علامت و اماره مستقل نیست.

### اشکال اول:

مسئله خاصی که در اماریت صحت حمل وجود دارد این است که اشکال دور از راه علم اجمالی و تفصیلی در اینجا قابل حل نیست یعنی حتی کسانی که تفکیک بین دو علم از راه علم اجمالی و تفصیلی را در باب تبادر برای حل مشکل دور پذیرفته‌اند بعضاً این را در اینجا نمی‌پذیرند و مبتلا به اشکال می‌دانند، اینجا چه خصوصیتی دارد که نمی‌شود اشکال دور را با مسئله علم اجمالی و تفصیلی حل کرد؟ به طور کلی قضیه حملیه‌ای که ما می‌خواهیم تشکیل دهیم تا ببینیم اگر صحت حمل دارد علامت حقیقت است و اگر صحت حمل ندارد علامت مجاز است باید موضوع و محمول آن معلوم شود که موضوع و محمول این قضیه چیست؟ قبلاً هم گفتیم هر یک از لفظ و معنایی که مورد تردید است که آیا معنای حقیقی است یا معنای غیر حقیقی، می‌تواند موضوع و دیگری محمول واقع شود؛ مثلاً فرض کنید معنای «صعید» برای ما روشن نیست که

آیا «التراب الخالص» معنای حقیقی لفظ «صعید» است یا نه؟ ما اینجا یک قضیه تشکیل می‌دهیم و می‌گوییم «التراب الخالص صعید» یعنی معنای محتمل و مردد را موضوع و «صعید» را محمول قرار می‌دهیم یا «صعید» را موضوع قرار می‌دهیم و معنای محتمل را محمول، اینجا در قضیه «التراب الخالص صعید» در رابطه با محمول سه احتمال وجود دارد: احتمال اول: منظور از محمول لفظ «صعید» بما هو لفظ است.

احتمال دوم: لفظ و معنی هر دو محمول باشند، یعنی لفظ به ضمیمه معنی محمول باشد.

احتمال سوم: معنای «صعید» محمول باشد.

موضوع هم که «التراب الخالص» است که ما می‌خواهیم ببینیم آیا معنای حقیقی برای «صعید» است یا نه؟

در بین این سه احتمال، احتمال اول و دوم باطل است و فقط احتمال سوم صحیح است چون لفظ «صعید» به تنهایی قابل حمل بر معنای «التراب الخالص» نیست، چون فرض این است که این قضیه یک قضیه حملیه به حمل اولی ذاتی است، در قضیه حملیه به حمل اولی ذاتی بین موضوع و محمول اتحاد یا هوهویت برقرار است و اگر محمول در قضیه فوق لفظ «صعید» باشد قطعاً نمی‌تواند با معنای «التراب الخالص» اتحاد و هوهویت داشته باشد، چون اینها از دو مقوله جداگانه‌اند، لفظ از مقوله صوت و کیف است و از اعراض محسوب می‌شود ولی معنی از مقوله جوهر است لذا نمی‌توان گفت معنی و حقیقت «تراب خالص» با لفظ «صعید» اتحاد و هوهویت ذاتی دارد چون اتحاد جوهر و عرض معنی ندارد، پس احتمال اول منتفی است.

احتمال دوم این است که لفظ به ضمیمه معنی بر موضوع که تراب خالص است حمل شود، یعنی مجموع مرکب از لفظ و معنی بر موضوع حمل شوند. این احتمال هم باطل است چون این مجموع مرکب از دو جزء تشکیل شده که یک جزء آن معنای «صعید» و جزء دیگر لفظ «صعید» است، اگر یک جزء از مرکب قابلیت اتحاد و هوهویت با معنای موضوع نداشته باشد مجموع هم قابلیت اتحاد و هوهویت با موضوع را ندارد، وقتی لفظ «صعید» قابل حمل بر معنای تراب خالص نباشد مجموع لفظ و معنای «صعید» هم نمی‌تواند بر آن حمل شود پس احتمال دوم هم باطل است.

احتمال سوم که قابل قبول است این است که موضوع و محمول هر دو معنی باشند یعنی حقیقت «تراب خالص» موضوع باشد و حقیقت و معنای «صعید» هم محمول باشد، این احتمال قابل قبول است و اینجا می‌شود به حمل اولی ذاتی معنای «صعید» را بر تراب خالص حمل کرد و ادعای هوهویت و اتحاد ماهوی و ذاتی بین معنای «صعید» و «تراب خالص» کرد ولی سؤال این است که این معنای «صعید» که قرار است بر معنای «تراب خالص» حمل شود، معلوم است یا مجهول؟ این معنی قطعاً نمی‌تواند مجهول باشد چون شیء مجهول قابل حمل بر چیز دیگر نیست و نمی‌شود بین یک شیء مجهول و شیء معلوم دیگر ادعای اتحاد و هوهویت کرد و گفت «تراب خالص» ذاتاً و ماهیتاً با «صعید» که امری مجهول است متحد است، اصلاً تا محمول و موضوع، معلوم نباشند و معنای تصویری آنها روشن نشده باشد ادعای این همانی یا اتحاد بین آنها معنی ندارد و نمی‌شود یک معنای تصدیقی شکل بگیرد، پس قطعاً باید معنای «صعید» معلوم باشد، حال سؤال می‌کنیم اگر معنای

«صعید» معلوم است، معلوم به علم تفصیلی است یا علم اجمالی ارتکازی؟ منظور از علم تفصیلی همان گونه که گفته شد علمی است که نسبت به آن التفات و توجه وجود دارد، لذا اگر به چیزی توجه و التفات پیدا شد علم تفصیلی است و علم اجمالی ارتکازی علمی است که مغفول واقع شده، حال اگر قرار شد محمول، یک شیء معلوم باشد یعنی معنای معلوم «صعید» از دو حال خارج نیست: یا این معنای معلوم، معلوم به علم اجمالی ارتکازی است و یا معلوم به علم تفصیلی است، این معنی نمی‌تواند معلوم به علم اجمالی ارتکازی باشد چون چیزی که معلوم به علم اجمالی ارتکازی است مورد غفلت است و التفاتی به آن نشده و امکان ندارد چیزی که مورد التفات و توجه نیست محمول واقع شود، نفس محمول واقع شدن یک چیز در قضیه به معنای التفات و توجه به آن است، پس محمول در هر قضیه‌ای باید معلوم باشد، آن هم به علم تفصیلی، یعنی مورد غفلت نباشد بلکه مورد توجه و التفات قرار گرفته باشد، چون تا توجه و التفات نباشد نمی‌تواند محمول واقع شود و به عبارت دیگر اگر بخواهد محمول واقع شود، ضرورتاً ملازم با توجه و التفات است، پس اگر چیزی مغفول باشد نه می‌تواند محمول واقع شود و نه موضوع. پس وقتی ما معنای «صعید» را به عنوان محمول قرار می‌دهیم به این معناست که معنای «صعید» برای ما معلوم به علم تفصیلی است در مقابل علم اجمالی ارتکازی، اشکال این است که اگر معنای «صعید» معلوم به علم تفصیلی باشد و ما معنای «صعید» را بدانیم دیگر تشکیل قضیه حملیه لزومی ندارد و دلیلی ندارد که دوباره بگوییم «التراب الخالص صعید»، چون هدف از این قضیه حملیه کشف معنای حقیقی و حصول علم تفصیلی به معنای «صعید» است، حال وقتی تشکیل قضیه حملیه متوقف بر علم تفصیلی به معنای «صعید» است چگونه ممکن است علم تفصیلی به معنای «صعید» هم بر قضیه حملیه و صحت حمل متوقف باشد لذا مشکل دور به قوت خودش باقی است، لذا از راه علم اجمالی ارتکازی و علم تفصیلی نمی‌توانیم مشکل دور را حل کنیم.

پس محصل این اشکال این شد که قبل از تشکیل قضیه و کشف صحت حمل برای کشف معنای حقیقی باید معنای محمول معلوم به علم تفصیلی باشد، با این وجود معنی ندارد خود قضیه حملیه و صحت حمل علامت و اماره برای کشف معنای حقیقی باشد، یعنی از یک طرف صحت حمل متوقف بر علم به معنای حقیقی است و از طرف دیگر علم به معنای حقیقی متوقف بر صحت حمل است، پس اینکه ما از راه علم اجمالی ارتکازی و علم تفصیلی بخواهیم مشکل را حل کنیم امکان ندارد.

پاسخ به این اشکال دور از راه علم تفصیلی و علم اجمالی این بود که صحت حمل متوقف است بر علم اجمالی ارتکازی ولی علمی که متوقف بر صحت حمل است، علم تفصیلی می‌باشد، اشکال در جمله اول است به این بیان که صحت حمل متوقف بر علم اجمالی ارتکازی نیست بلکه صحت حمل متوقف بر علم تفصیلی است لذا مشکل دور همچنان باقی است، چون صحت حمل متوقف بر علم تفصیلی به معنای حقیقی است و علم تفصیلی به معنای حقیقی هم متوقف بر صحت حمل است.

شبهه همین بیان در قضایای حملیه به حمل شایع صناعی است، چون ادعای مستدل این است که قضایای حملیه مطلقاً اماره و علامت برای حقیقی بودن معنی هستند چه حمل، حمل اولی باشد و چه شایع صناعی باشد، ملاحظه کردید که در قضایای حملیه به حمل اولی ما نمی‌توانیم از راه علم اجمالی ارتکازی و علم تفصیلی مشکل دور را بر طرف کنیم، در حمل شایع صناعی هم مطلب از همین قرار است، یک قضیه‌ای که محمول به حمل شایع صناعی است وقتی صحیح است که معلوم باشد محمول یک معنای عامی دارد که دارای افراد و مصادیقی است و از جمله افراد عام همین موضوع است، اگر این معلوم باشد که محمول یک معنای عامی دارد که موضوع یک فردی از آن محمول است ضرورتی برای تشکیل قضیه حملیه وجود ندارد، فرض کنید شک داریم و نمی‌دانیم معنای «صعید» فقط «تراب خالص» است یا مطلق «وجه الارض»؟ یک قضیه حملیه به حمل شایع تشکیل می‌دهیم و می‌گوییم «الحجر صعید»؛ حجر مصداقی برای «صعید» است، ما وقتی می‌توانیم این قضیه را تشکیل دهیم که بدانیم «حجر» فردی از «صعید» است و فردیت موضوع برای محمول معلوم باشد، سؤال این است که اگر فردیت «حجر» برای «صعید» معلوم باشد چه وجهی برای تشکیل قضیه وجود دارد؟ آیا بعد از تشکیل قضیه برای ما علم جدیدی پیدا می‌شود؟ معنی ندارد بگوییم ما علم تفصیلی داریم و می‌دانیم «حجر» فردی از افراد «صعید» است اما این قضیه را تشکیل می‌دهیم تا علم تفصیلی به معنای «صعید» پیدا کنیم. حتی اگر احتمال داده شود «صعید» فقط «تراب خالص» است اما در عین حال احتمال داده شود یک معنای عامی هم داشته باشد، به صرف این احتمال نمی‌تواند بگوید «الحجر صعید» چون تا معنای «صعید» دانسته شود و فردیت «حجر» برای معنای «صعید» محرز نشود نمی‌توانیم بگوییم «الحجر صعید»، لذا به طور کلی اشکال دور از راه تفکیک بین علم اجمالی و علم تفصیلی قابل حل نیست اگر چه ما در بحث تبادل هم گفتیم پاسخ‌هایی که برای حل مشکل دور داده شده تمام نیست. اینجا اشکالات دیگری هم نسبت به اماریت صحت حمل وجود دارد که انشاء الله در جلسه آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

#### **تذکر اخلاقی: علی (ع) مظهر تسلیم در برابر خداوند**

امیرالمؤمنین علی (ع) به عنوان اولین امام و پیشوای ما شیعیان آن قدر برجستگی دارد که توجه عالمان غیر مسلمان را هم به خودش جلب می‌کند یعنی کسی که اهل تحقیق و بررسی باشد و در احوال امیرالمؤمنین (ع) تأمل کرده باشد ناخود آگاه شیفته شخصیت ایشان می‌شود، امیرالمؤمنین (ع) به اذعان همه صحابه افضل صحابه پیامبر (ص) است، جدا از اینکه وصی پیامبر (ص) است و اولین مردی بوده که به پیامبر (ص) ایمان آورده و تا آخرین لحظه همراه پیامبر (ص) بود به اذعان عالمان و بزرگان اهل سنت افضل صحابه پیامبر (ص) هم بوده است تا جایی که حتی کسانی که غاصب حق امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند در فضائل او احادیث و مطالب زیادی را نقل کرده‌اند، صرف نظر از معاویه که به خاطر اینکه اساساً ایمان نداشت و شیفته قدرت و شهوت بود و دستگاه جعل او احادیث زیادی را علیه علی (ع) جعل کردند به اذعان خلفاء ثلاثه امیرالمؤمنین (ع) افضل صحابه پیامبر (ص) بوده است. وقتی شما به جوامع روایی اهل سنت هم مراجعه می‌کنید می‌بینید فضائل و ویژگی‌هایی برای امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده که برای هیچ یک از صحابه نقل نشده است. امیرالمؤمنین (ع) در همه

لحظات زندگی به دنبال جلب رضایت الهی، تقویت دین خدا و عمل به تکلیف و وظیفه بود، اینکه در سخت‌ترین شرایطی که بر او می‌گذشت تحمل و صبر می‌کرد خیلی مهم است، اینکه انسان در شرایط عادی همراه دین خدا و یاور دین خدا باشد فی نفسه ارزشمند و فضیلت است ولی جوهر انسان‌ها در شرایطی معلوم می‌شود که همراهی دین خدا آمیخته با مشکلات باشد، حمایت دین خدا و پیامبر خدا در شرایط عادی و پیروزی نه تنها مشکلی ندارد بلکه چه بسا مزایایی هم داشته باشد، عده‌ای در شرایطی که در سایه حکومت اسلامی از مواهب آن بهره‌مند می‌شدند همراه پیامبر (ص) بودند که این نوع همراهی هم خوب است اما ارزش و فضیلت یک شخص این است که در سختی‌ها و شدائد همراه پیامبر (ص) باشد و علی (ع) کسی بود که در سخت‌ترین شرایط فداکارانه همراه پیامبر (ص) بود و حتی بعد از رحلت پیامبر (ص) که مورد هجمه قرار گرفته و همسر او مورد هتک حرمت واقع شد به خاطر حفظ دین الهی و جلب رضایت الهی بر این مشکلات صبر کرد و هیچ‌گاه این امور تأثیری در اعمال و رفتار ایشان نداشت، حتی در جنگ خندق وقتی عمرو بن عبدود آب دهان بر صورت امیرالمؤمنین (ع) انداخت دیدند حضرت (ع) برخاست و دور میدان دوری زد و دوباره برگشت و سر او را از بدن جدا کرد تا خشمش فرو نشیند و نکند ذره‌ای ناخالصی در این امر باشد و خشم و غضبش در آن دخیل باشد، اگر اعمالی که انسان انجام می‌دهد رنگ خلوص داشته باشد و در مسیر آخرت باشد ماندگار می‌شود و باعث رفعت و کمال انسان می‌شود و در عالم قبر و قیامت از انسان دست‌گیری می‌کند، پس امیرالمؤمنین (ع) مظهر تمام فضائل و کمالات اخلاقی است اما اگر بخواهیم یک عامل برجسته و یکی از فضائل مهم ایشان را ذکر کنیم این است که ایشان مظهر تسلیم در برابر اراده و رضایت خداوند تبارک و تعالی بود و رضایت الهی را بر رضایت خویش مقدم می‌داشت، ما باید سعی کنیم خود را در این جهت تقویت کنیم و در مسیر رضایت الهی قدم برداریم، درست است که فاصله ما با اهل بیت (ع) زیاد است اما این بدین معنی نیست که ما نتوانیم در مسیر آنها گام برداریم و رنگ و بوی علوی را به خود و اعمالمان بزنیم که هر چه بیشتر رفتار ما رفتاری علوی باشد قطعاً موجب جلب رضایت امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه (ع) خواهد شد و قطعاً در این دنیا برای ما موجب کمال معنوی خواهد شد و سعادت ابدی را به دنبال خواهد داشت.

«والحمد لله رب العالمین»